

# Possibility of Peremptory Norm Formation in WTO

(Type of Paper: Research Article)

Farhad Bagheri <sup>1</sup>, Mir Shahbiz Shafe <sup>2\*</sup>

## Abstract

Peremptory Norms protect the order, values, and objectives of a legal system. If a legal system contains peremptory norms, they indicate its advancement. Since the conclusion of the 1969 Vienna Convention, there has been a great deal of criticism regarding the ambiguity and contradiction of peremptory norms definition in the Convention, with the philosophy of peremptory norms; While many scholars and schools of international law present various theories on the concept and knit its non-derogable characteristic to different bases. In this contribution, the writer, applying the philosophical and socio-legal methodology, studies if peremptory norms reflect the system's values or are dependent on the system's objectives. By presenting a comprehensive criterion for peremptory norms recognition, the writer will adapt several WTO rules with that criterion.

## Keywords

Jus Cogens, Legal Technic, Non- Derogable, Public Order, System.

---

1. PhD Candidate in International Law, School of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.  
Email: Farhadbagheri69@gmail.com.

2. Assistant Professor of Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: mirshahbiz@hotmail.com

Received: May 1, 2021 - Accepted: June 28, 2021



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

## امکان شکل گیری قاعده آمره در سازمان تجارت جهانی

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

فرهاد باقری<sup>۱</sup>، میر شهبیز شافع<sup>۲\*</sup>

### چکیده

قواعد آمره می‌توانند حافظ نظم، ارزش‌ها و اهداف یک نظام حقوقی باشند. وجود قواعد آمره در یک نظام حقوقی بیانگر پیشرفتگی نظام حقوقی است. از زمان انعقاد معاهده ۱۹۶۹ وین، انتقادهای زیادی از این معاهده به دلیل ابهام و تعارض آن با مفهوم قاعده آمره صورت گرفته است. این در حالی است که مکاتب مختلف حقوق بین‌الملل و حقوقدانان این عرصه، هر یک نظریه‌های متفاوتی از این مفهوم ارائه کرده‌اند که ویژگی آمره بودن و گستره کارکرد آن را به مبانی متفاوتی گره می‌زنند. در این مقاله، نویسنده، با متدولوژی فلسفی و جامعه‌شناختی حقوقی، بررسی می‌کند که آیا قاعده آمره بازتاب‌دهنده ارزش‌های یک نظام حقوقی است یا اهدافی که یک سیستم براساس آن شکل گرفته است نیز می‌تواند در ویژگی یک قاعده نقش داشته باشد؟ سپس با ارائه معیارهای شناسایی قاعده آمره، به تطبیق آن معیارها با برخی قواعد در سازمان تجارت جهانی می‌پردازد و امکان آمره بودن یا نبودن این قواعد را محک می‌زند.

### کلیدواژگان

تکنیک حقوقی، سیستم، قاعده آمره، غیر قابل عدول، نظم عمومی.

۱. کاندیدای دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.  
Email: Farhadbagheri69@gmail.com

۲. استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
Email: mirshahbiz@hotmail.com

## مقدمه

قاعده آمره برگرفته از حقوق روم است. آن بخش از حقوق که می‌تواند در توافق میان دو طرف کنار گذاشته شود، *Jus Dispositivum* و آن دسته از حقوقی که حتی اگر در قرارداد ذکر نشود طرفین توافق ملزم به رعایت آن هستند، *Jus Cogens* نام دارد. این مفهوم با تغییراتی وارد حوزه حقوق بین‌الملل شده است، هرچند مفهوم و مصداق قاعده آمره در حقوق بین‌الملل مناقشه‌برانگیز است. قواعد آمره، قواعدی است که برای تابع قانون محدودیت‌هایی در انعقاد قرارداد ایجاد می‌کند، این محدودیت‌ها برای مراقبت از منافع است که برای جامعه بین‌المللی در زمانی مشخص ضروری است (Hannikainen, 1998: 2). هر مکتب فکری حقوق بین‌الملل، استدلال‌های مختلفی را برای شناسایی و کارکرد این قواعد ارائه می‌دهد که در مواردی با یکدیگر تضاد کامل دارند. در مورد شناسایی قاعده آمره، دو رویکرد وجود دارد: اول اینکه، قاعده آمره براساس رضایت دولت‌ها شکل می‌گیرد و این قواعد بدون رضایت و پذیرش دولت‌ها ویژگی آمره ندارد، چراکه حقوق اساساً مفهوم و ابزاری است که توسط انسان‌ها ایجاد می‌شود و ریشه‌های آن نیز خواست انسان‌هاست (Dickson, 2012: 49). این یک نظر پوزیتیویستی است. رویکرد دوم مربوط به وجود یک قاعده، با ویژگی آمره است که ریشه در اخلاق، نظم عمومی یا ارزش‌های بین‌المللی دارد (Weib, 2015: 16). این همان نظریات حقوق طبیعی است. در بخش ابتدایی مقاله، ضمن نقد معاهده ۱۹۶۹ وین، سعی می‌شود میان مباحث مربوط به ارزش و هدف در سیستم و نقش آنها در شکل‌گیری قاعده، با روش دیالکتیک، مصالحه و تعادل ایجاد شود و معیاری فراگیر و مناسب برای شناسایی قاعده آمره تدوین شود. در بخش بعد، این استدلال‌ها و معیارها، به‌منظور تحلیل قواعدی در سازمان تجارت جهانی به‌کار گرفته شده و بررسی می‌شود که آیا این قواعد امکان تبدیل شدن به یک قاعده آمره را دارند یا خیر.

## معاهده ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات و عناصر ماده ۵۳

اولین سند بین‌المللی که در آن به ایجاد قاعده آمره اشاره شده است، معاهده ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات (ماده ۵۳) است. «... قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام در مقصود این معاهده، قاعده‌ای است که توسط جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل، پذیرفته و شناسایی شده باشد، به‌طوری‌که هیچ عدولی از آن مجاز نیست...». مشکل اصلی حقوقدانان، ترکیب‌بندی

شناسایی و شکل‌گیری قاعده آمره و بی‌توجهی به پروسه قانون‌سازی با ویژگی آمره، در این کنوانسیون است.<sup>۱</sup> اگر رضایت دولت‌ها وجود نداشته باشد، اصولاً قاعده آمره‌ای نیز نمی‌تواند شکل بگیرد. پس رضایت دولت‌ها در میان اجزای اصلی شناسایی و ایجاد قاعده آمره نقش و محوریت اساسی در کنوانسیون دارد (Yarwood, 2011, vol.3: 22). عنصر رضایت دولت‌ها ریشه در رویکرد پوزیتیویستی این کنوانسیون دارد (Rozakis, 1976: 105, Robledo, 1981: 75). آنچه در ماده ۵۳ کنوانسیون وین گفته شده است، به هیچ‌وجه کافی نیست و حتی می‌تواند برای جامعه بین‌المللی خطرناک باشد. مشروط کردن وجود قاعده آمره به پذیرش آن از سوی دولت‌ها آن هم به‌طور کلی، پیچیدگی‌های خاص خود را دارد، ضمن اینکه در این صورت، در شرایط توافق جمع‌کثیری از دولت‌ها، می‌توان از یک قاعده (مثل منع شکنجه) عدول کرد. با بررسی ریشه مفهوم قاعده آمره در حقوق روم درمی‌یابیم که نقش رضایت دولت‌ها در تضاد با مفهوم قاعده آمره است (Orakhelashvili, 2010: 153). قاعده آمره اساساً مفهومی نامرتب با رضایت اعلام‌شده از سوی یک موضوع و تابع حقوق است. در حقوق بین‌الملل نیز واژه آمره بیان‌کننده این است که یک قاعده، دولت را صرف‌نظر از رضایتش، ملزم به اجرا و رعایت آن قاعده می‌کند. اما اشاره به عبارت جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل، موجب شده است ماده ۵۳، قاعده آمره را به رضایت دولت‌ها گره بزند و موجب نزول این مفهوم شود (Koskeniemi, 2006: 323). این نظر که ترکیب‌بندی قاعده آمره در ماده ۵۳، به دور از واقعیت قاعده آمره و فلسفه وجودی آن است، در ادبیات امروزی به‌صورت گسترده پذیرفته شده است.<sup>۲</sup> قاعده آمره مفهومی فراگیر است که باید منافع جامعه بین‌المللی را تضمین کند و هر تعریفی که موجب نفوذ منافع یک یا چند دولت به این مفهوم شود، موجب تغییر کارکرد و مفهوم قاعده آمره می‌گردد (Orakhelashvili, 2006: 67). معیار شناسایی در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، نه تنها فضای لازم برای سوگیری‌های شخصی دولت‌ها فراهم می‌کند، بلکه با قطعیت حقوقی (Legal Certainty) نیز در تضاد است (Sztucki, 1974: 54). یک قاعده آمره به دلیل صیانت از منافع بالادستی جامعه بین‌المللی، آمره است نه به دلیل اینکه جامعه بین‌المللی دولت‌ها آن را به‌صورت آمره شناسایی کرده و پذیرفته‌اند. به دلیل خود-اجرا و خود-اعمال (Self-Apply)

Sztucki, 1974: 103-105.

Reisman, 1972: 278.

Schwarzenberger, 1965: 455;

Rozakis, 1976: 53-55.

Danilenko, 1991, Vol. 2: 42, 47.

۱. برای مثال ر.ک:

یا

۲. برای مثال:

بودن قواعد آمره - که از ویژگی آمره بودن آنها سرچشمه می‌گیرد،- قاعده آمره، از یکپارچگی نظام حقوقی بین‌المللی صیانت می‌کند (Orakhelashvili, 2006: 272). بنابراین، آمره بودن و ممنوعیت نقض قاعده آمره، نتیجه نظم سیستم است نه توافق اجزای آن (Orakhelashvili, 2008: 4). فراموش نکنیم که یکی بودن واضح و موضوع قانون در حقوق بین‌الملل (دولت‌ها) از ایجاد قاعده آمره جلوگیری می‌کند (Cavaglieri, 1927: 323). کنوانسیون ۱۹۶۹ وین اشکالات عمده دیگری نیز دارد. این کنوانسیون مشخص نمی‌کند که محتوای قاعده آمره چیست. به‌طور دقیق‌تر این کنوانسیون مشخص نمی‌کند که در کدام حوزه و در کدام موضوع و حوزه حقوق بین‌الملل، قواعد آمره یافت می‌شود (Tomuschat, 2006: 102). اما از آنجا که کمیسیون حقوق بین‌الملل پذیرفته است که قاعده آمره می‌تواند در کنوانسیون‌های چندجانبه نیز یافت شود (Yearbook of ILC, 1966: 248)، از این رو می‌توان موافقت‌نامه مراکش را نیز تحت شمول معاهداتی که می‌توانند متضمن قاعده آمره باشند، قرار داد، چراکه به‌غیر از تعدادی انگشت‌شمار، همه دولت‌های جامعه بین‌المللی عضو سازمان تجارت جهانی‌اند. سایر دولت‌ها یا در ظرف الحاق یا عضو ناظر محسوب می‌شوند.

اما ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، غیرقابل عدول بودن قاعده آمره را به‌عنوان یک ویژگی این قاعده، پذیرفته است که این مسئله نکته مثبتی است. اگر مفهوم قاعده آمره با ویژگی غیرقابل عدول بودن شناخته شود، شمای وسیع‌تر را ارائه می‌دهد که به انتقادهای وارد به عناصر قبلی پاسخ می‌دهد. بنابراین کلیدواژه فهم قاعده آمره، عدول (Derogation) است. نکته مهم در مورد این کلیدواژه این است که قاعده غیرقابل عدول، در صورت تغییر موضوع قانون، اتمام دوره موضوع قانون یا اتمام اجرای هدف قانون یا رابطه قراردادی، به حیات خود ادامه می‌دهد و رضایت طرفین بر آن قاعده مؤثر نیست (Kolb, 2017: 101). بعضی قواعد آنچنان برای کارکرد یک نظام حقوقی ضروری هستند که نمی‌توانند کنار گذاشته شوند یا از آنها عدول کرد (Suy, 1962: 18). ماده ۵۳، علت غیرقابل عدول بودن قواعد آمره را توضیح نمی‌دهد، اما حقوقدانان، علت غیرقابل عدول بودن را در کارکرد نظام حقوقی جست‌وجو می‌کنند. آنها معتقدند که عدم رعایت یا عدول از بعضی قواعد در سیستم، اساس نظام را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دسته‌ای دیگر از حقوقدانان نیز علت غیرقابل عدول بودن را عنصر اخلاق یا در مضمون اقتصادی، رفاه عمومی می‌دانند (Nageswar, 1974: 368). به هر حال به‌دلیل عدم ذکر علت غیرقابل عدول بودن قواعد آمره در ماده ۵۳، عدم تعیین محتوای قاعده آمره و معیار مبهم و غیرمنطقی «پذیرش از سوی دولت‌ها در کل» که با مفهوم قاعده آمره در تضاد است، ناچار باید

به تئوری‌های قاعده آمره و دکترین‌های موجود مراجعه کرد. اما آنچه در تئوری‌ها اهمیت دارد، مبنای قاعده آمره است و در واقع باید تشخیص داد که مبنای قاعده آمره، ارزش‌های سیستم است یا اهدافی که یک سیستم، برای دستیابی به آنها ایجاد شده است یا نقطه میانی این دو؟

### ریشه و علل غیرقابل عدول بودن: ارزش یا اهداف سیستم؟

هنگامی که صحبت از یک جامعه مبتنی بر حاکمیت قانون می‌شود، دو عنصر در آن نقش اساسی دارند: ۱. ارزش و ۲. هدف سیستم حقوقی حاکم بر آن جامعه. این دو عنصر البته نسبت به تمام اعضای جامعه یکسان هستند (فراگیر و عام شمول) و در حفظ نظم عمومی آن سیستم یا جامعه نقش اساسی دارند. اما حقوق، نظامی است که با استفاده از قدرت اجبار مشروع، به دنبال نیل به اهداف مرتبط با نظم عمومی است. حقوق زمانی شکل می‌گیرد که میان اعضای سیستم، ناهماهنگی و عدم توافق وجود داشته باشد. وقتی اعضای گروه یا سیستمی، دیدگاه خود نسبت به منافع مشترک خود (*Vision of Common Interests*) را، در یک سند منعکس می‌کنند، حقوق شکل می‌گیرد (Reisman, 1985: 279). قواعد حقوقی مانند ابزاری هستند که توسط انسان‌ها تعبیه شده‌اند تا به اهداف و پیامدهای مطلوب اجتماعی دست یابند. بدون بررسی و تطبیق هر قاعده، یا هدف و سیاست پشت آن، که آن قاعده را برای اجرا در یک سیستم تجویز کرده است، و نقشه ذهنی پدیدآورندگان یک سند و اهدافی که برای ایجاد آن سند در ذهن داشته‌اند، امکان فهم قاعده وجود ندارد (Reisman, 1985: 283). اصولاً فهم یک نظام حقوقی یا سند حقوقی باید با درک و آگاهی از هدف اولیه خالقان آن نظام یا سند حقوقی باشد. به عبارت دیگر، باید دید که قانونگذار، قانونگذاران، تدوین‌کنندگان یا طرفین یک سند حقوقی، به دنبال چه هدفی بوده‌اند که برای دستیابی به آن، قواعد حقوقی ایجاد و تعریف کرده‌اند (Eskridge, 1994: 25). در برخورد با هر متن حقوقی یا قاعده حقوقی باید این نکته مهم را در نظر داشت که قانونگذار یا خالق متن یا قاعده به دنبال دستیابی به هدفی معقول و مشخص از طریق روشی مناسب بوده است (Hart, 1994: 1378). در واقع *ratio juris* عنصر ابتدایی فهم کارکرد یک قاعده است. این عبارت به معنای دلیل و مبنای ایجاد حقوق است. به بیان ساده‌تر، برای فهم کارکرد یک قاعده، باید قصد یا هدف متن حقوقی را بررسی کرد. این متن اعم از قرارداد، قانون موضوعه، قانون اساسی یا متون دیگر است. در واقع هدف، ارزش، منافع و سیاست‌ها در طی ایجاد قواعد حقوقی واقعیت می‌یابند (Fuller, 1969: ) (*Actualized*)

و اهداف سیستم حقوقی‌اند. مفسر با بررسی و ایجاد تعادل میان این دو مفهوم، وزن قاعده در یک سیستم حقوقی را درمی‌یابد. نحوه ایجاد تعادل میان این دو مفهوم، به اهمیت یک قاعده و ارزش حاکم بر جامعه در زمان تصویب قانون یا متن حقوقی، برای دستیابی به یک هدف مشخص بستگی دارد. در صورتی که دسترسی به فاکتورهای زمانی امکان‌پذیر نباشد، در مرحله عالی و غایی به ارزش‌های بنیادین یک سیستم حقوقی و هدف یا خواست سیستم (*Will of the System*) توجه می‌شود (Barak, 2005: 90). ممکن است در یک سیستم حقوقی، به خصوص سیستم‌هایی که براساس سند واحدی ایجاد شده‌اند، اهداف آن نه صرفاً در یک سند مؤسس، بلکه در چند سند فرعی نیز تعریف شده باشند. اما اگر همه اعضای سیستم، در سند مؤسس بر یک هدف واحد توافق کرده باشند، تفسیر قوانین در اسناد دیگر براساس هدف واحد در سند مؤسس انجام می‌گیرد (Grundfest, 2002: 678). البته می‌توان در این حالت، دو هدف افقی و عمودی برای سیستم یا متن حقوق در نظر گرفت، هدف افقی، وضعیت سلسله‌مراتبی دارد و برای تمام اعضای سیستم یا اجزای سیستم در نظر گرفته شده است (Barak, 2005: 115). اهداف عمودی آن دسته از اهدافی هستند که در اجرا و تحقق ارزش‌ها و اهداف اصلی مشارکت دارند، اما میزان شمول آنها و ارتباط آنها با هدف و ارزش اصلی عنصر تعیین‌کننده در نحوه تفسیر قاعده است (Charny, 1991: 1817). برای ملموس‌تر شدن نظریات مذکور، یک قانون تفسیر را در قالب سازمان تجارت جهانی بررسی می‌کنیم. قانون موردنظر قانون *Mischief* است. براساس این قانون، تفسیر غایی بر مبنای مقصود سند یا قصد یک قاعده، صورت می‌گیرد (Finch, 2019: 73). مطابق این قانون، اگر در یک نظام حقوقی یا متن قانونی، یا در یک حوزه حقوقی، قاعده مشخص و صریحی در خصوص یک واقعه حقوقی وجود نداشته باشد، یا یک قاعده مبهم باشد، مفسر برای رفع ابهام، یا گسترش ابعاد اجرایی قاعده، یا رفع خلأ، به قصد واقعی قانونگذار، حتی قبل از اینکه به ایجاد آن قاعده یا حوزه حقوقی مبادرت کرده باشد، می‌پردازد تا روشن کند قصد قانونگذار از ایجاد این قاعده چه بوده است. در قضیه *Heydon* دیوان عالی آمریکا برای اولین بار این قانون را چنین تعریف می‌کند: «واقعه یا عمل حقوقی، یا قاعده حقوقی» باید براساس هدفی که قبل از تصویب آن قاعده، قرار بوده محقق شود، بررسی شود و اجرای قاعده یا واقعه و عمل حقوقی باید در تطابق با آن هدف باشد (Shannon, 2020: 64). برای مثال در قضیه *Royal College of Nursing vs DHSS* که مربوط به سقط‌جنین در انگلستان بود، دادگاه، نه تنها قانون سقط‌جنین را نامرتبط با ارزش‌های جامعه، بلکه در تطابق با

هدف قانون برمی‌شمارد (Holland, 1993: 199). در این قضیه طرف شاکی با استناد به ارزش‌های جامعه در آن زمان، عمل سقط‌جنین را جنایت برمی‌شمارد و سقط‌جنین صورت‌گرفته توسط پرستاران، بدون حضور پزشکان و یک علت پزشکی را مصداق جنایت برشمرده و با استناد به قانون سقط‌جنین ۱۹۶۷ بریتانیا خواهان مجازات مادر و پرستاران دخیل در پروسه سقط‌جنین شده بودند. دادگاه ضمن رد این خواسته و ارتباط ممنوعیت قانون سقط‌جنین با ارزش‌های جامعه، قصد و هدف قانون مذکور را جلوگیری از سقط‌های جنین زیرزمینی و حفظ سلامت جامعه برمی‌شمارد (Royal College of Nursing v DHSS, 1981: 545)، هرچند این نظر قابل نقد به نظر می‌رسد. همان‌طور که گفته شد، یک قاعده، در واقع نقطه تعادلی میان ارزش و اهداف یک سیستم است. حال بعضی از این قواعد بازتاب واضح‌تری از ارزش‌های حاکم بر سیستم هستند، و برخی بازتاب‌دهنده اهداف یک سیستم، که به نظر نویسنده این حد وسط، معیار بهتری برای بررسی و تفسیر کارکرد قاعده است. به بیان ساده‌تر، نویسنده، یک قاعده را نه به‌طور محض بازتاب‌دهنده ارزش یک سیستم می‌داند و نه صرفاً حاصل از اهداف یک سیستم، بلکه قاعده بازتاب‌دهنده ترکیبی از هر دو آنهاست.

حال، گزاره‌های مذکور را در نظام سازمان تجارت جهانی بررسی می‌کنیم. باید دید که هدف از سازمان تجارت جهانی، تجارت آزاد بوده است یا اهداف دیگری در ذهن تدوین‌کنندگان موافقت‌نامه مراکش بوده است. ریشه دکتربین تجارت آزاد را باید در تئوری‌های کلاسیک اقتصاد سیاسی جست‌وجو کرد که براساس آن تجارت آزاد موجب شکوفایی و رفاه انسان و برابری می‌شود (Nayyar, 2007: 69). تجارت آزاد هدف نیست، بلکه ابزاری است برای رسیدن به اهداف و ارزش‌های اقتصادی مرتبط با انسان مانند رفاه و کرامت انسانی (Narlikar, 2013: 50). تجارت آزاد دارای دو دسته ارزش است: الف) ارزش‌های تجاری محض: ارزش‌های مرتبط با وضعیت اقتصادی انسان و رفاه و همچنین کارآمدی بازار، و ب) ارزش‌های غیرتجاری: محیط زیست، حقوق حیوانات (US- Dolphins, US- Shrimps)، اصول اخلاقی، منع برده‌داری (Child Labour in Production) و حقوق اقلیت‌ها و حقوق دینی (Andersen, 2015: 383) (EU- Indigenous People and Seals) که شمول این ارزش‌ها در سازمان تجارت جهانی، توسط هیأت‌های حل اختلاف نیز تأیید شده است (WTO, 2012: 306). این ارزش‌ها اعم از تجاری و غیرتجاری چنان درهم تنیده شده‌اند که امکان تفکیک آنها وجود ندارد. در تئوری لیبرال بازار آزاد، تجارت آزاد ابزاری برای تخصیص عادلانه و کارآمد منابع و حداکثرسازی سود از طریق کاهش موانع تجاری مانند تعرفه و به



حداقل رساندن هزینه تولید، برای افزایش رفاه انسان است (Posner, 1983: 101)، به شرطی که کارآمدی این تجارت خدشه‌دار نشود و موجب هزینه‌های منفی بر دوش سایر افراد یا حوزه‌ها نشود (Coase, 1960: 1). برای مثال اگرچه تولید کم‌هزینه و انبوه که به رفاه منجر می‌شود، ارزشی تجاری است، در صورتی که این تولید و تجارت آزاد کالا، موجب آلودگی آب و در نتیجه به خطر افتادن سلامت انسان شود، نه تنها این آلودگی و خسارت آن باید جبران شود، بلکه تجارت آزاد باید مطابق با ارزش‌های غیرتجاری (در اینجا محیط زیست و سلامتی انسان) تصحیح شود (Skyles, 1998: 81; Lester, 2011: 22). در سازمان‌های بین‌المللی، به دلیل ساختار نهادی و وجود یک اساسنامه یا سند مرکزی و مؤسس، از آنجا که این سند و ساختار نهادی، نه تنها به صورت مشترک برای همه اعضا لازم‌الاجراست و یک نوع حقوق عمومی درون‌ساختاری و مجزا از حقوق خارج از نهاد را ایجاد می‌کند، بلکه پذیرش آنها شرط پذیرش عضویت در آن سازمان محسوب می‌شود، چراکه یک سازمان بین‌المللی، به منظور رسیدن به هدفی خاص طراحی و ایجاد شده است و عدم رعایت قوانینی که مربوط به آن اهداف است، وجود سازمان را بی‌معنا می‌کند (Marek, 1968: Schwarzenberg, 1967: 117; 426). در واقع وجود شخصیت مستقل حقوقی از اعضا و نهاد تصمیم‌گیری مرکزی در سازمان‌ها و هدف و منافع مشترک در اساسنامه، سبب ایجاد چنین قواعدی می‌شود. البته نیازی به اطلاق واژه قاعده آمره در مورد این قواعد نیست. چون قواعد اصلی سازمان‌های بین‌المللی، نوعی قواعد حقوق عمومی یک سیستم هستند که خودبه‌خود توسط اعضا، به دلیل ارتباط با نظم عمومی سازمان، غیرقابل عدول انگاشته می‌شوند (Kolb, Paulus, 2005: 300; 49: 2017). اگر قاعده‌ای با یکپارچگی سیستم حقوقی در ارتباط باشد، در صورت حصول سایر شرایط، قاعده‌ای غیرقابل عدول است، که مانع از هم‌گسیختگی رژیم حقوقی می‌شود، چراکه حفظ یکپارچگی رژیم حقوقی، قصد و نیت تدوین‌کنندگان یک متن حقوقی و قواعد آن، و از اهداف موردنظر آنهاست (Kolb, 2017: 49). در واقع اگر قواعدی باشند که از ارزش‌ها و اهداف یک سیستم صیانت کنند، ولی عدول از آنها امکان‌پذیر باشد، دیگر عضویت در آن سیستم بی‌معنی می‌شود (Blanco, 2019: 98). نحوه شکل‌گیری و توسعه تجارت چندجانبه و ایجاد گات تا سازمان تجارت جهانی نمایانگر طبیعت و قصد اجتماعی (Social Purpose and Nature) سازمان تجارت جهانی است (Cho, 2005: 629). سازمان تجارت جهانی یک نظام قاعده‌بنیان (Ruled-Based) است که این قواعد تا زمانی که با پروسه‌های دموکراتیک مانند حقوق بشر، حقوق کارگر، محیط زیست، عدالت اجتماعی و حقوق

مصرف‌کننده در تضاد نباشد، بر سایر قواعد خارج از این نظام برتری دارند ( International Forum on Globalization, 2001). به‌طور کل پنج هدف- ارزش را می‌توان برای سازمان تجارت جهانی برشمرد: حفظ صلح، توسعه و رفاه بین‌المللی، توسعه پایدار و حفظ محیط زیست، کاهش فقر و کمک به کشورهای کمتر توسعه‌یافته، و حل و اداره بحران‌های جهانی با ماهیت اقتصادی (Jackson, 2006: 87). در واقع تمامی این هدف- ارزش‌ها، زمانی محقق می‌شود که افراد بتوانند اهداف خانوادگی، مذهبی، شغلی، اجتماعی و اقتصادی خود را پیگیری کنند. در واقع مزایای تجارت آزاد زمانی به‌دست می‌آید که یک سیستم حقوقی و نظم عمومی کامل و یک ساختار اداری، که لزوماً مربوط به بازار یا دارای ماهیت اقتصادی نیستند و بیشتر به روابط انسانی توجه دارند، برقرار شود (Douglas, 1990: 223). قوانین و اصول بازار آزاد، فقط ابزاری در تجارت آزاد محسوب می‌شوند. در واقع از راه‌های محقق شدن اهداف تجارت آزاد، استفاده از قواعد بازار آزاد است (Sykes, 1998: 62). شاید بتوان با این گزاره، استدلال‌های مذکور را نقد کرد که نظام تجارت آزاد و سازمان تجارت جهانی، نظام تخصصی و خاص هستند که قواعد خود را دارند، و مفاهیم حقوق بین‌الملل قابل تسری به این حوزه خاص نیست. در پاسخ باید گفت که هرچند هر حوزه قواعد و هنجارهای مختص به خود را دارد، ولی این به معنای تفکیک کامل ارزش‌های حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل نیست (Fischer, 2004: 1045). در میان قریب به اتفاق حقوقدانان این نظر وجود دارد که حقوق و مقررات ایجادشده در نظام سازمان تجارت جهانی، قسمتی از حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهند و برعکس (Pauwelyn, 2000: 336). در واقع سخت است بتوان برای این قوانین که حاصل معاهده‌ای بین‌الدولی‌اند، وضعیت دیگری قائل شد و آن را حتی در صورتی که به یک مسئله تخصصی می‌پردازد، منفک از ارزش‌ها و هنجارهای کلی دانست (Garcia, 2001: 120). حقوق بین‌الملل حاکم بر روابط میان دولت‌هاست (Guggenheim, 1967: 1). سازمان تجارت جهانی نیز تنظیم‌کننده روابط میان دولت‌ها در حوزه تجارت است، پس سازمان تجارت جهانی هم ارزش‌های تجاری، و هم ارزش‌های غیرتجاری- که در واقع تحدیدکننده تجارت آزادند- در دل خود دارد که جزو لاینفک این سیستم هستند (Pauwelyn, 2001: 552). اگر تحت شرایطی، این ارزش‌ها، محدودکننده تجارت آزادند، پس این کارکرد محدودکننده آنها در تجارت بین‌المللی، نشان‌دهنده وجود فعال آنها در سازمان تجارت جهانی است.

## تدوین و پیشنهاد معیاری مناسب و فراگیر برای شناسایی قاعده آمره

با اوصاف ذکر شده در دو بخش قبل، اکنون به پیشنهاد یک معیار فراگیر و واقعی، متناسب با مفهوم و فلسفه قاعده آمره می‌پردازیم. قاعده آمره، قاعده‌ای است:

۳.۱. غیر قابل عدول: قاعده آمره متضمن حقوقی است که حتی: الف) در صورت عدم ذکر در قرارداد میان دو یا چند طرف، لازم‌الاتباع است و ب) طرفین نمی‌توانند در قرارداد میان خود آن را کنار بگذارند (Reisman, 1972: 110). این معیار شناسایی مفهوم کاملاً حقوقی است که به انتقادات نسبت به معیارهای غیرحقوقی و غیرمادی پاسخ می‌دهد. معیار غیرقابل عدول بودن، حاصل پروسه قانون‌سازی بین‌المللی است و به‌جای عناصر خارج از حقوق، محصول نهایی قانون را پیش رو می‌گذارد (Kolb, 2017: 8).

۳.۲. بازتاب‌دهنده ارزش‌های اخلاقی و انسانی سیستم (Parker, 1988: 428). برخی حقوقدانان علت غیرقابل عدول بودن قاعده آمره را، انطباق این قاعده با ارزش‌های اخلاقی و بازتاب‌دهنده این ارزش‌ها می‌دانند (Nageswar, 1974: 368). حقوق بین‌الملل توسط قاعده آمره، اجازه عدول از اصول اخلاقی و ارزش‌های جامعه بین‌المللی را نمی‌دهد (Verdross, 1937: 572). از آنجا که به نفع تمامی دولت‌هاست که ارزش‌های انسانی و اخلاقی را محترم شمارند، بنابراین قواعد آمره می‌توانند از منافع جمعی نیز حفاظت کنند (Crawford, 2001: 13). پس قاعده آمره، ترجمان عملی نظم عمومی است (Pellet, 2007: 117 & 142)، چراکه در حفظ نظم حقوقی بین‌المللی مشارکت دارد.

۳.۳. حافظ منافع جمعی: قاعده آمره قاعده‌ای است که از منافع جمعی در مقابل منافع انفرادی دولت‌ها در درون یک نظام حقوقی صیانت می‌کند (Hannikainen, 1988: 2). به همین دلیل ویژگی غیرقابل عدول دارد و عدول از آن ممکن نیست (Christenson, 1988: 643). قاعده آمره تضمین‌کننده اجرای مقرراتی است که اجرای آنها (صرف‌نظر از ریشه این قواعد) به نفع همه اعضای نظام حقوقی است. بنابراین قواعد آمره می‌توانند نیل به اهدافی را که یک سیستم، براساس خواست جمعی، برای نیل به آنها ایجاد شده است، تسهیل کنند. به همین دلیل نقض قاعده آمره پیامدهای خاصی دارد، چراکه پیامدهای آن صرفاً معطوف به یک دولت نیست و بر همه دولت‌ها و سیستم اثر می‌گذارد. اگر این پیامدها شامل عدم امکان مبادرت به انجام اقدام متقابل در مقابل نقض قاعده‌ای که وجود آن برای کارکرد نظام حقوقی ضروری است، همکاری برای پایان دادن به نقض قاعده و آثار آن و عدم شناسایی آثار حاصل از نقض آن

قاعده باشد (ICJ, 2004: 134)، آن قاعده یک قاعده آمره است (Costelloe, 2017: 286).

۳. ۴. کارکرد در راستای نیل به اهداف نظام حقوقی: قاعده آمره برای ادامه و تداوم کارکرد سیستم حقوقی الزامی است و ماهیت اساسی و عمومی دارد (Martensen, 1971: 23). قاعده آمره برای رفع نیاز جمعی اعضای جامعه بین‌المللی و نیل به اهدافی که یک نظام حقوقی برای دستیابی به آنها ایجاد شده است، ضروری هستند (Weatherall, 2015: Suy, 1967: 18). بنابراین قواعد آمره قواعدی هستند که در راستای یک هدف مشترک، نسبت به تمام اعضای یک سیستم حقوقی لازم‌الاجرا هستند.

۳. ۵. فراگیری و شمول عمومی (Toward All): قواعد آمره متضمن مقرراتی است که اجرای آن به نفع همه اعضای سیستم حقوقی است. بدین ترتیب میان قاعده آمره و قواعد عام شمول رابطه سببی وجود دارد. قواعد عام شمول تضمین‌کننده اجرای قواعد آمره هستند و در راستای شناسایی آنها کمک‌کننده خواهند بود (Crawford, 2001: 13). مفهوم قواعد عام شمول، به دلیل فراگیری، تعداد زیاد اعضا، اهمیت حوزه کاری و انجام وظایفی که موجب منفعت به جامعه بین‌المللی می‌شود، در برخی سازمان‌های بین‌المللی و به دلیل اینکه تمامی دولت‌ها در آن سازمان‌ها منافع دارند که هدف مشترک و واحدی را دنبال می‌کنند، قابل تسری به این قبیل سازمان‌ها نیز است (ILC, 1967: 99). قاعده آمره، بسته به هدف یک سیستم حقوقی، از اهدافی که سیستم برای نیل به آن ایجاد شده است، صیانت می‌کند. این اهداف می‌توانند برخاسته از ارزش‌های آن نظام حقوقی باشند یا در نظم عمومی آن نظام مشارکت داشته باشند. به همین دلیل قاعده آمره می‌تواند در سازمان‌های بین‌المللی که دارای هدف مشخص و اساسنامه واحد هستند و قواعد آن نسبت به همه اعضا به‌طور یکسان و برابر اجرا می‌شود، ایجاد شود و حتی به خارج از آن نیز سرایت کند (Schwarzenberg, 1967: 117). بنابراین قاعده آمره از تمامیت یک رژیم حقوقی یکپارچه مراقبت می‌کند.

۳. ۶. حافظ یکپارچگی رژیم حقوقی (Anti-Fragmentation). اگر حقوق بین‌الملل عمومی یا هر حوزه آن را نظام حقوقی یکپارچه بدانیم، قاعده آمره از تمامیت این رژیم‌ها صیانت می‌کند (Kolb, 2001: 172)، بدین معنی که چه هدف یک رژیم حقوقی حفظ صلح باشد، چه صیانت از کرامت انسانی، چه هدف آن همزیستی مسالمت‌آمیز و ارتقای همکاری در زمینه‌های مختلف باشد، چه رفع نیازهای جمعی انسان‌ها در جامعه بین‌المللی از طریق ابزار مختلف (Weatherall, 2015: 444)، قاعده آمره با صیانت از این اهداف مانع از هم‌گسستگی

نظام حقوقی واحد، در مقابل اقدامات یک یا دوجانبه، یا آثار حاصل از مراودات دوجانبه در یک نظام حقوقی می‌شود (Criddle, 2009: 347). هدف قاعده آمره، جلوگیری از گسست نظام حقوقی در مقابل اراده یکجانبه یا دوجانبه اجزا یا اعضای نظام حقوقی است. کارکرد آن باطل شدن این اقدامات یک یا دوجانبه است. در قضیه حق شرط بر کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی نیز، دیوان بین‌المللی دادگستری به این دلیل شرط بر این کنوانسیون را باطل دانست که: ۱. با هدف معاهده در تضاد است، ۲. معاهده مذکور بازتاب‌دهنده قواعدی است که ارتباطی به تعهدات دولت‌ها میان خود ندارد و در واقع متضمن و بازتاب‌دهنده تعهدات دولت‌ها نسبت به کل جامعه بین‌المللی است (ICJ, 1950: 23). دلیل باطل بودن حق شرط، نه تضاد با ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی بود و نه برهم زدن نظم عمومی بین‌المللی، بلکه حفظ تمامیت معاهده‌ای بود که هدف آن انسانی و اجرای آن به نفع همه دولت‌هاست. حال این معیارها را با چهار مورد از قواعد سازمان تجارت جهانی تطبیق می‌دهیم.

### بررسی طبیعت قواعد در سازمان تجارت جهانی

با توجه به نتایج مندرج در بخش‌های پیشین، در این بخش سعی می‌شود چند قاعده، که *prima facie* منطبق با اهداف و ارزش‌های سازمان تجارت جهانی و اصول کلی‌ای هستند که در موافقت‌نامه مؤسس (مراکش) شده‌اند (رفاه و توسعه، کرامت انسانی و بهبود جایگاه انسان، ایجاد یک سیستم چندجانبه و جلوگیری از یک‌جانبه‌گرایی، اصل عدم تبعیض و برابری حاکمیت دولت‌های عضو، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و رفع فقر و بحران‌های بین‌المللی) و می‌توانند نقطه تلاقی ارزش و اهداف سیستم تجارت چندجانبه باشند، در قالب معیار ارائه‌شده برای شناسایی قاعده آمره بررسی شوند. همچنین این قواعد امکان رسیدگی در هیأت‌های حل اختلاف، بدون استناد به قواعد تکنیکی موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی را دارند. از این رسیدگی‌ها با عنوان رسیدگی‌های *Non-violation* یاد می‌شود؛ به این معنی که قواعد مذکور، به دلیل اهمیت و تأثیر آنها بر نظام تجارت چندجانبه، قابلیت رسیدگی بدون استناد مستقیم به مفاد یکی از موافقت‌نامه‌ها را دارند (Kim, 2006: 5 ; WTO, 2000: Vol. 7: 85; WTO, 1997: 13).

یکی از این قواعد، که نه تنها قاعده‌ای مجادله‌برانگیز بوده و موجب اصلاح موافقت‌نامه تریپس شده و حتی دور قطر را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است، قاعده حق دسترسی به داروست. اهمیت بحث دسترسی به دارو از زمان اپیدمی بیماری ایدز و محدودیت‌هایی که موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری مالکیت فکری برای دسترسی به دارو به خصوص داروی کنترل

ایده در آفریقا ایجاد می‌کرد، بیش از پیش نمایان شد. حق اختراع، حقی است که حق انحصاری تولید یک محصول را به مدت بیست سال به مخترع آن می‌دهد، به شرطی که دستور تولید و شرایط و فرمول تولید را در اختیار سایرین قرار دهد. موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری مالکیت فکری که از سال ۱۹۹۵ لازم‌الاجرا شد، استانداردهای جهانی برای حفظ حقوق مخترع و حق اختراع را معرفی کرد. این موافقت‌نامه بیشترین تأثیر را نسبت به حق دسترسی به دارو روا داشت، به طوری که هیچ‌یک از کنوانسیون‌های قبلی مانند رم، برن و پاریس چنین محدودیت‌هایی را ایجاد نکرده بودند (WHO, 1997: 7). در دور دوحه سازمان تجارت جهانی، کنفرانس وزیران بر این حق تأکید کرد که دولت‌های متأثر از حق اختراع اجازه تفسیر موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری مالکیت فکری را مطابق با نیازهای سلامت عمومی جامعه خود دارد (Ashcroft, 2002: 179). در این موافقت‌نامه، شرطی به نام *compulsory licensing* وجود دارد که اجازه تولید داروهای تحت ثبت اختراع را، در کشورهایی که صاحب حق اختراع نیستند، می‌دهد، البته به شرطی که در آن کشور حالت اضطراری اپیدمی بیماری رخ داده باشد. طبق این شرط، دولتی که حق اختراع در آن ثبت شده است، اجازه استفاده از اختراع را به دولت ثالث بدون رضایت صاحب حق اختراع می‌دهد. البته دولت خواهان دارو، باید نشان دهد که مذاکرات ناموفقی با صاحب حق اختراع داشته است و مبلغی کافی به وی اعطا کرده باشد. ولی در شرایط اضطراری، شرط مذاکره قبلی با صاحب حق اختراع کنار گذاشته می‌شود (WTO, Doha Declaration, 2001). خارج از محتوای حقوق سازمان تجارت جهانی، حق دسترسی به دارو، در میان منابع مختلف به‌عنوان اصل مهم حقوق بشر شناخته شده است. برای مثال در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این حق جزئی جدایی‌ناپذیر از حق سلامت است. در ماده ۱۲، در قالب دو بند ذکر شده است. بند ۱ ماده ۱۲، دولت‌ها را موظف به شناسایی حق دسترسی و برخورداری از بالاترین سطح سلامت ذهنی و جسمی می‌کند و در بخش «ج» بند ۲، دولت‌ها موظف به ایجاد لوازم لازم برای درمان، پیشگیری و کنترل بیماری‌ها هستند. نتیجه شماره چهارده شرح عمومی میثاق، بیان می‌دارد که مقررات دسترسی به دارو جزئی از مقرراتی است که از این بند از ماده ۱۲ مستفاد می‌شود (General Commentary, 200: 17). از این رو حق دسترسی به دارو در حق سلامت و حیات مستتر است. همچنین در میثاق حقوق مدنی و سیاسی که اکثریت اعضای سازمان تجارت جهانی آن را پذیرفته‌اند، بند ۱ ماده ۶ این میثاق به حق زندگی می‌پردازد و این حق را، حق ذاتی انسان می‌داند که دولت‌ها موظف به صیانت

از آن هستند. این حق در نظر بسیاری از حقوقدانان یک قاعده آمره است (Ramcharan, 1976: 281; Higgins, 1983: 297). متعاقب نتیجه شماره ۶/۱۶ مشروح این میثاق، دولت‌ها باید از هیچ اقدامی برای کاهش مرگ‌ومیر کودکان، افزایش امید به زندگی، ریشه‌کن کردن اپیدمی و سوء تغذیه فروگذار نکنند (Human Rights Committee, 1982: 5). در سازمان بهداشت جهانی هم حق سلامت دارای جنبه‌های گسترده‌ای است (Vierheilig, 1984: 14). در اسناد سازمان بهداشت جهانی حق بر سلامت صرفاً زندگی عاری از بیماری نیست، بلکه به معنای رفاه و سلامت جسمی و ذهنی و دسترسی به خدمات پزشکی و دارو نیز می‌شود (WHO Statute)، بنابراین همان‌طور که دیدیم، حق دسترسی به دارو در رویه دولت‌ها و قواعد حقوق بین‌الملل که توسط اکثریت دولت‌ها پذیرفته شده است، به‌عنوان یک قاعده عام و مطلق شناسایی شده است. هرچند نشانه‌ای وجود ندارد که این حق، در تمامی شرایط غیرقابل عدول باشد، بدون اینکه تبعاتی مانند جریمه دولت یا شخصی که حق اختراع و ثبت دارو را نقض می‌کند. هرچند حق دسترسی به دارو: ۱. قاعده‌ای عام شمول است که اعضای سازمان تجارت جهانی در اسناد مختلف این حق را شناسایی کرده و پذیرفته‌اند؛ ۲. با اهداف سازمان تجارت جهانی (بهبود و ارتقای سطح زندگی افراد) همخوانی دارد و در راستای آن است؛ ۳. بازتاب‌دهنده ارزش‌های سازمان تجارت جهانی (کرامت انسانی و رفاه) است؛ ۴. از منافع جمعی دولت‌های عضو به‌خصوص در مواقع همه‌گیری‌ها که تجارت بین‌المللی را مختل می‌کند، صیانت می‌کند (Joint Statement by WHO, WTO Directors, 2020)؛ ۵. تاکنون موردی مبنی بر توافق دو دولت و عدول از حق دسترسی به دارو توسط دو دولت نسبت به دولت ثالث مشاهده نشده است، اما نحوه رفتار با این قاعده، مبهم است. در واقع باید بپذیریم که قاعده آمره چه در حقوق قراردادی بررسی شود و چه ماهیتی خارج از حقوق قراردادی داشته باشد (مانند قاعده منع شکنجه)، رفتار دولت‌ها، نسبت به آن قاعده مطلق است و این قاعده شرط‌پذیر نیست (Gould, 2010: 46). منظور از شرط، اعمال حق شرط یا تحدید این قاعده توسط دولت‌ها نیست، بلکه شرایط حقوق و قواعد دیگری است که قاعده را محدود کند. در مورد قاعده حق دسترسی به دارو اما، حق فردی اختراع، حق فردی است که شرایط آن، شرایط حق دسترسی به دارو را محدود می‌کند، حتی اگر این قاعده، با تمامی معیارهای شناسایی قاعده آمره در تطابق باشد.

مورد دیگر، ماده ۲۳ *Dispute Settlement Understanding* از اساسی‌ترین مقررات سازمان تجارت جهانی است. موضوع این ماده تقویت نظام چندجانبه است؛ یعنی هدف از اجرای این

ماده جلوگیری از تضعیف تجارت چندجانبه میان اعضاست. برای نیل به این هدف ماده ۲۳ روش مناسبی را در نظر دارد. این ماده بیان می‌دارد: برای جبران یا برخورد با نقض یا تخطی از یک مقرر، یا لطمه به منافع حاصل از مقررات موافقت‌نامه‌ها، یا عدول و لطمه از و به اهداف مندرج در موافقت‌نامه‌ها، دولت‌های عضو باید طبق دستورالعمل این موافقت‌نامه (موافقت‌نامه حل اختلاف) عمل کنند. بدین‌منظور: ۱. از تعیین و ارزیابی اثر نقض یا هریک از وضعیت‌های گفته‌شده در بند بالا، جز با رجوع به هیأت‌های حل اختلاف اجتناب کنند، هرگونه اقدام اجرایی بعدی باید مطابق با یافته‌ها و نظر هیأت‌های حل اختلاف و داوری باشد؛ ۲. هرگونه اقدام برای تعلیق امتیاز یا سایر مقررات با مجوز هیأت حل اختلاف باشد. این ماده، نه تنها اقدامات یکجانبه و اقدام متقابل خودسرانه را ممنوع می‌کند، بلکه هر اقدام و رفتاری را که موجب لطمه به سیستم تجارت چندجانبه می‌شود نیز ممنوع می‌داند. هیأت حل اختلاف نیز در عمل بر این امر صحنه گذاشته است. در قضیه ایالات متحده و مصوبه تجارت ۱۹۷۴ ایالات متحده آمریکا، هیأت حل اختلاف اعلام می‌کند که ممنوعیت اقدامات یکجانبه، بسیار مهم است، چراکه اساس تجارت چندجانبه، قابل پیش‌بینی بودن آن است، و اقدامات یکجانبه با اساس و ذات سازمان تجارت جهانی در تضاد است (WTO, 2000, Vol.7: 71). هیأت حل اختلاف این ممنوعیت را یک قاعده عام در سازمان تجارت جهانی می‌داند. هیأت حل اختلاف اعلام می‌کند که فرقی نمی‌کند که اختلاف چه مضمونی داشته باشد، بدین‌معنی که چه لغو امتیاز باشد، چه نقض مقرر و چه لطمه به مقررات و اهداف سازمان تجارت جهانی، هرگونه اقدام یکجانبه ممنوع است. در قضیه‌ای دیگر هیأت حل اختلاف اعلام می‌کند که بند ۱ ماده ۲۳ موافقت‌نامه حل اختلاف، یک مقرر عام برای اعضای سازمان تجارت جهانی است که آنها را موظف می‌کند برای جبران خسارت به منافع یا از دست رفتن منافع خود، فقط و فقط به هیأت حل اختلاف رجوع کنند، و از اقدامات یکجانبه خودداری ورزند (WTO, 2001: 11). در قضیه مکزیک-مالیات بر نوشیدنی‌های الکلی، هیأت تجدیدنظر، بیان می‌دارد، ماده ۲۳ همانند حقی است که، نه طرفین و نه هیأت حل اختلاف نمی‌توانند جایگاه آن یا اجرای آن را تقلیل دهند (WTO, 2006: 53). در قضیه کانادا - اعتبارات و ضمانت‌های ادوات هوایی، هیأت حل اختلاف تأکید می‌کند که معنی ماده ۲۳ لزوم و اجبار حل اختلاف از طریق سیستم چندجانبه حل اختلاف و اجتناب از هرگونه اقدام یکجانبه است (WTO, 2003: 398). در قضیه جوامع اروپایی-شناورهای تجاری، هیأت حل اختلاف، اعلام می‌کند که اگر حتی عضوی برای حل اختلاف به سایر نهادهای حل اختلاف خارج از سیستم رجوع کند نیز این ماده را نقض کرده است (WTO, 2005: 7).



قضیه ادامه تعلیق امتیازات میان آمریکا و کانادا در یک طرف و جوامع اروپایی در طرف دیگر، هیأت تجدیدنظر اعلام می‌کند که حتی اگر امتیازی تجاری در قالب اقدام متقابل، تعلیق شده باشد، اگر با نظر و موافقت هیأت تجدیدنظر نبوده باشد، ممنوع است. اما پس از اعلام به هیأت حل اختلاف و تأیید آن این تعلیق قانونی است (WTO, 2008: 393). به هر صورت، اهمیت این ماده به حدی است که هیأت حل اختلاف در قضیه جوامع اروپایی - شناورهای تجاری اعلام می‌کند که با توجه به استناد به قواعد حقوق بین‌المللی در برخی قضایا و داوری‌های سازمان تجارت جهانی، اقدام متقابل در رابطه با مفاد مقررات اساسی سازمان تجارت جهانی ممنوع است (WTO, 2005, Vol. 7: 205). ماده ۲۳ موافقت‌نامه حل اختلاف سازمان جهانی، به دلایل ذیل با معیارهای ذکر شده مطابقت دارد: ۱. بازتاب‌دهنده ارزش‌ها و اهداف سازمان تجارت جهانی و حافظ نظم عمومی سازمان است (تقویت چندجانبه‌گرایی)؛ ۲. هیچ دو یا چند دولتی در روابط خود از این ماده عدول نکرده‌اند؛ ۳. نسبت به تمامی دولت‌های عضو اعمال می‌شود و استثنای پذیر است (عام شمول)؛ ۴. از بی‌معنی شدن و ازهم‌گسیختگی رژیم حقوقی و ساختار سازمان جهانی جلوگیری می‌کند؛ ۵. از منافع جمعی دولت‌های عضو در مواقع نقض قواعد اساسی سازمان تجارت جهانی صیانت می‌کند. اما نکته مورد توجه در خصوص این ماده، امکان استنتاج یک قاعده از ماده ۲۳ است. هرچند رفتار هیأت حل اختلاف در مورد این ماده، حاکی از آن است که این ماده از چنان اهمیتی برخوردار است، که امکان گذشتن از آن، حتی در مواردی که اختلاف میان دو دولت، در رابطه با اصول کلی حقوق بین‌الملل است، وجود ندارد، و در این مورد از عبارت (*primacy over other rules*) استفاده می‌کند (WTO, aircraft-Canada: 7-170)، اما به نظر می‌رسد این ماده، بیشتر شبیه به دستورالعمل و پروسه است و به وضعیت یک قاعده نرسیده است، چون حفظ نظام چندجانبه که موضوع این ماده است، یک هدف و چشم‌انداز است یا یک قاعده، و استنتاج یک قاعده از این ماده هرچند ممکن، اما از حوصله این بحث خارج است.

مورد دیگر که برای این بررسی می‌تواند مفید باشد، اصل عدم تبعیض و ستون اصلی آن یعنی قاعده کامله‌الوداد است. اصل عدم تبعیض دارای دو ستون یعنی مقررۀ کامله‌الوداد و رفتار ملی است که معمولاً در پرتو یکدیگر قرار می‌گیرند. اصل عدم تبعیض همان‌طور که از نامش پیداست، هرگونه تبعیض میان شرکای تجاری را ممنوع می‌کند؛ بدین معنی که هر امتیاز به یک شریک، باید به شریک دیگر نیز اعطا شود. مقررۀ کامله‌الوداد به معنای بهره‌مندی طرف ثالث از امتیازات ردوبدل شده توسط دو طرف یک رابطه تجاری است. رفتار ملی نیز یک دولت

را موظف به رفتار مشابه نسبت به کالاهای داخلی خارجی می‌کند. به نظر بسیاری از حقوقدانان و اقتصاددانان، مقررۀ کامله‌الوداد، هسته اصلی و مرکزی اصل عدم تبعیض در نظم تجاری است (Jackson, 1997: 159). بنابراین با تمرکز بر این مقررۀ بررسی خواهیم کرد که آیا مقررۀ کامله‌الوداد قاعده آمره است یا خیر؟ مقررۀ کامله‌الوداد در ماده I گات، ماده II گتس، ماده ۴ تریپس، ماده ۹ مقررات ضد دامپینگ، ماده ۲ موافقت‌نامه تضمینات حقوقی ذکر شده‌اند. در گزارش سازمان تجارت جهانی شرط یا مقررۀ کامله‌الوداد، قاعده بی‌قیدوشرط معرفی شده که مبنای معرف مقررات و هسته نظام تجارت چندجانبه است (WTO, 2005: 8). رویکرد هیأت‌های حل اختلاف نیز در رفع دعوای میان دولت‌ها نسبت به مقررۀ کامله‌الوداد جالب توجه است: در قضیۀ کانادا - مقررات صنعت خودرو (WTO, 2000: 200) هیأت حل اختلاف سازمان تجارت جهانی، به اختلاف میان ژاپن و کانادا رسیدگی کرد. در این اختلاف ژاپن مدعی بود که کانادا با یک مقررۀ میان خودروهایی ژاپنی و سایر خودروهایی خارجی، به‌خصوص آمریکایی، تبعیض قائل شده و آنها را معاف از تعرفه کرده است. هیأت حل اختلاف ادعای ژاپن را می‌پذیرد و رأی به تخطی از مقررۀ کامله‌الوداد و رفتار ملی می‌دهد. ولی نکته مهم در نظر هیأت این است که اگر کامله‌الوداد بدون هیچ قیدوشرطی در موافقت‌نامه ذکر شده بود یا حتی ذکر نشده بود، دولت کانادا موظف به رعایت آن بود و هرگونه تخطی از آن به مجازات کانادا منجر می‌شد. این رأی هیأت در هیأت تجدیدنظر نیز تأیید شد. توجه داشته باشیم که با توجه به سیاق عبارت و هدف گات، همچنین در پرتو مواد XX و XXI این موافقت‌نامه، استثنا و تعلیق صرفاً در مواقع امنیت ملی، محیط زیست و سلامت و نظم عمومی جامعه امکان‌پذیر است. بنابراین دولت‌ها در موافقت‌نامه‌های دوجانبه نمی‌توانند از این اصل تخطی کنند، مگر در عمل و در مواقع اضطراری آن را تعلیق کنند. کامله‌الوداد کارکردی هماهنگ با اصول دیگر سازمان تجارت جهانی، مثلاً، اصل امتیازات متقابل دارد؛ یعنی این دو اصل موجب ثبات موافقت‌نامه‌های چندجانبه می‌شود و بدون آن حتی موافقت‌نامه‌ها بی‌معنا و اثر می‌شوند (Horn, 2001: 269). اصل عدم تبعیض و شاخه‌های آن به‌همراه سایر اصول، ستون‌های نظام سازمان تجارت جهانی را تشکیل می‌دهند (Freund, 2003: 2) که برخی از مقررۀ کامله‌الوداد به‌عنوان ستون اول یاد می‌کنند، ولی با این حال بر این باورند که این ستون‌ها دارای ترک‌هایی است (Paik, 2013: 128). این افراد بر این باورند که معافیت‌ها یا تبعیض‌هایی که برای کشورهای در حال توسعه و ضعیف‌تر از نظر اقتصادی در نظر گرفته شده است، ویژگی غیرقابل عدول بودن این اصول را خنثی می‌سازد (Grynberg, 2006: 265). در قضیه‌ای با نام آمریکا -

کفش‌های ورزشی، که اختلاف میان برزیل و ایالات متحده بود، هیأت حل اختلاف ادعای برزیل را مبنی بر اینکه تعلیق مقررۀ کامله‌الوداد صرفاً در مواردی براساس نظام ترجیحی تعرفه و "صرفاً" { با تأکید } برای کشورهای در حال توسعه امکان‌پذیر است پذیرفت (WTO, 1992, Vol.6: 15). این استثنا موجب لطمه به یکی از عناصر اصلی، شناسایی قاعدۀ آمره می‌شود. از سوی دیگر اما، شورای وزیران و دبیرخانه سازمان تجارت جهانی، مقررۀ کامله‌الوداد را محور اصلی سازمان تجارت جهانی، و بازتاب‌دهندۀ نظام تجارت چندجانبه می‌داند که در صورت لطمه به آن، معنای وجودی سازمان تجارت جهانی از بین می‌رود و حتی هیأت حل اختلاف نیز این مقررۀ را بی‌قیدوشرط می‌داند (WTO, EC-Trademarks, Vol. 7: 58)، اما استثنائات مقررۀ کامله‌الوداد، سبب می‌شود این قاعده نسبت به همه یکسان اجرا نشود. بنابراین به دلایل ذیل، مقررۀ کامله‌الوداد نمی‌تواند یک قاعدۀ آمره باشد. ۱. عام شمول نیست (دولت‌های در حال توسعه مستثنا می‌شوند)؛ ۲. بازتاب‌دهندۀ ارزش‌ها و اهداف سازمان تجارت جهانی نیست، چون به‌خودی‌خود موجب رفع تبعیض نمی‌شود و نیازمند شرایط دیگری است؛ ۳. لزوماً موجب حفظ و صیانت از منافع جمعی دولت‌های عضو نمی‌شود و بر منافع شخصی دولت‌ها یا حداکثر چند دولت، نه همه آنها، تکیه دارد؛ ۴. کارکرد آن در راستای رسیدن به اهداف سیستم محدود است؛ ۵. عدم رعایت آن موجب ازهم‌گسیختگی رژیم حقوقی سازمان تجارت جهانی نمی‌شود، کما اینکه، نظام تعرفۀ ترجیحی، که یک استثنا بر مقررۀ کامله‌الوداد است، بیشتر در راستای محقق شدن اهداف سازمان تجارت جهانی و حفظ عضویت کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه، مشارکت دارد.

مورد آخر ممنوعیت به‌کارگیری کودکان است. در وهله اول به‌نظر می‌رسد که ممنوعیت کار کودک و سازمان تجارت جهانی ارتباطی با یکدیگر نداشته باشند، اما این مسئله در چند حالت، مستقیماً بر نظام تجارت چندجانبه و فعالیت‌های سازمان تجارت جهانی اثر می‌گذارد. در سال ۱۹۹۶، کنفرانس وزیران، طی اعلامیه‌ای با پذیرش استانداردهای سازمان کار، در سازمان تجارت جهانی، اجرای هشت مقاله‌نامه از جمله ممنوعیت اشکال مختلف کار کودک را مورد پذیرش قرار داد (WTO, 1996: 2). در واقع سازمان تجارت جهانی درصدد بود که امکان اقامۀ دعوا در هیأت‌های حل اختلاف را، برای آن دسته از اختلافاتی که بدون تخطی از موافقت‌نامه‌های سازمان، به وجود می‌آید، فراهم کند (Baradaran, 2011: 21). در مورد به‌کارگیری کودکان در کار، میان سازمان بین‌المللی کار و سازمان تجارت جهانی، تفاوت عمده‌ای وجود دارد: ممنوعیت کار کودکان (حقوق کار) مسئله داخلی است و صرفاً اثر داخلی و

نقض حقوق کودک را در پی دارد. در مورد ممنوعیت به‌کارگیری کودکان در تولید، این مسئله اثر بین‌المللی در تجارت آزاد دارد که بر سایر دولت‌ها نیز اثر می‌گذارد. همان‌طور که گفته شد، در نظام سازمان تجارت جهانی یک شیوه‌ارجاع اختلاف به هیأت‌های حل اختلاف به نام *Non-Violation* وجود دارد. این پروسه، زمانی می‌تواند در برابر هیأت‌های حل اختلاف اقامه شود که مثلاً مقرراتی نقض شده است که در اجرای مفاد مقررات موافقت‌نامه‌ها ممانعت ایجاد کرده یا سود و منفعتی را که دولت خواهان می‌توانسته از آن ببرد، خدشه‌دار ساخته است (WTO, 2000, Vol. 7: 85). برای مثال دولتی مدعی می‌شود که نقض مقررات حقوق بشر، موجب صدمه به رقابت میان تولیدکنندگان یا تبعیض میان دو طرف شده است (WTO, 1997: 13). در قضیه موز و جوامع اروپایی هیأت تجدیدنظر بیان می‌دارد که اگر حتی اختلافی رخ نداده باشد، ولی کشوری تشخیص دهد که نقض یک ارزش غیرتجاری منافع وی به‌عنوان یک تولیدکننده را در خطر انداخته است، می‌تواند براساس تشخیص خود به هیأت حل اختلاف رجوع کند (WTO, 1997: 135). مبنای توجیه این آرا و نظرها را باید در تئوری‌ها و اساس و هدف تجارت آزاد جست‌وجو کرد. در تئوری لیبرال بازار آزاد، تجارت آزاد ابزاری برای تخصیص عادلانه و کارآمد منابع و حداکثرسازی سود از طریق کاهش موانع تجاری مانند تعرفه و به حداقل رساندن هزینه تولید، برای افزایش رفاه انسان است (Posner, 1983: 88). به‌شرطی که کارآمدی این تجارت خدشه‌دار نشود و موجب هزینه‌های منفی بر دوش سایر افراد یا حوزه‌ها نشود (Coase, 1960: 1). به‌عبارت دیگر، اگرچه تولید کم‌هزینه و انبوه که به رفاه منجر می‌شود، ارزشی تجاری است، در صورتی که این تولید و تجارت آزاد کالا، موجب آلودگی آب و در نتیجه به خطر افتادن سلامت انسان شود، نه‌تنها این آلودگی و خسارت آن باید جبران شود، بلکه تجارت آزاد باید مطابق با ارزش‌های غیرتجاری (در اینجا محیط زیست و سلامتی انسان) تصحیح شود (Lester, 2011: 22). پس اگر ارزش‌هایی با ماهیت غیرتجاری موجب تأثیر و تأثر نظام تجارت آزاد می‌شود، این ارزش‌ها، جزئی از سیستم تجارت آزاد نیز هستند. البته هر حوزه حقوق بین‌الملل می‌تواند ارزش‌های مختص به خود را نیز داشته باشد که در سایر حوزه‌ها موضوعیت نداشته باشد (ILC, 1973: 89). ولی برای بررسی قواعد یک سیستم حقوقی، جمع ارزش‌های مؤثر در آن سیستم بررسی می‌شود، نه فقط قواعدی که مختص آن سیستم است؛ کما اینکه، تجارت آزاد نه موجب رسیدن به یک نظم اقتصادی، بلکه موجب نیل به نظم اخلاقی حاصل از رفاه می‌شود (Mill, 1848: 580). تجارت آزاد دارای دو دسته ارزش است: الف) ارزش‌های تجاری محض: ارزش‌های رشد اقتصادی، بازار آزاد و دسترسی به بازار و همچنین

کارآمدی بازار، و ب) ارزش‌های غیرتجاری: محیط زیست، حقوق حیوانات، اصول اخلاقی، منع برده‌داری و حقوق اقلیت‌ها و حقوق دینی (Andersen, 2015: 383) که شمول این ارزش‌ها در سازمان تجارت جهانی، توسط هیأت‌های حل اختلاف نیز تأیید شده است و این ارزش‌ها اعم از تجاری و غیرتجاری چنان درهم تنیده شده‌اند که امکان تفکیک آنها وجود ندارد (WTO, 2012: 306)، بنابراین، با توجه به اثر مستقل و متفاوت ممنوعیت کار کودک، که نوعی برده‌داری محسوب می‌شود، قاعده ممنوعیت کار کودک، به دلایل ذیل، می‌تواند امره باشد: ۱. بازتاب‌دهنده اهداف و ارزش‌های سازمان تجارت جهانی است (رفاه، بهبود وضعیت زندگی انسان، کرامت انسانی، توسعه پایدار به خصوص بعد حقوق اجتماعی آن)، ۲. عام‌شمول است و همه اعضا موظف به رعایت مقاوله‌نامه‌های سازمان بین‌الملل کار، ادغام‌شده در سازمان تجارت جهانی هستند؛ ۳. هیچ دولتی در روابط تجاری خود، یا در پروسه تولید، از آن عدول نکرده است؛ ۴. از آنجا که از ایجاد امتیاز برای یک دولت خاص، به دلیل کمتر شدن هزینه تولید، حاصل از به‌کارگیری کودکان، جلوگیری می‌کند، از این رو در استحکام رژیم حقوقی و جلوگیری از انفکاک آن نقش دارد؛ ۵. از منافع جمعی دولت‌های عضو، با ایجاد برابری و رعایت اصول اخلاقی، در جوامع مختلف، صیانت می‌کند.

## نتیجه‌گیری

قاعده امره بازتاب‌دهنده اهداف و ارزش‌های سیستم است. اهداف و ارزش‌هایی که نسبت به تمام اعضای یک نظام حقوقی به صورت برابر لازم‌الرعایه هستند و از منافع جمعی - و نه فردی - دولت‌ها صیانت می‌کنند. عدم رعایت قاعده امره‌ای با این شرایط، نه تنها در راستای نیل به اهداف سیستم حقوقی مشارکت دارد، بلکه از چندپارگی یک رژیم حقوقی واحد و یکپارچه جلوگیری می‌کند. به همین علت است که این قواعد استثنای پذیر و غیرقابل عدول هستند. سازمان تجارت جهانی نیز دارای قواعدی است که در بررسی اولیه، دارای شرایط مذکورند. حق دسترسی به دارو، ماده ۲۳ موافقت‌نامه حل اختلاف، مقرره کامله‌الوداد و ممنوعیت کار کودک که همگی از ارزش‌های نظام چندجانبه تجارت و اهداف آن صیانت می‌کنند، اما، با وجود تأکید دبیرخانه و بخش قواعد سازمان تجارت جهانی و همچنین بررسی قواعد توسط هیأت حل اختلاف و هیأت تجدیدنظر، مبنی بر اساس بودن برخی قواعد در نظام تجارت چندجانبه، در عمل، و به دلایل شرایط تحدیدکننده یا نحوه رفتار دولت‌های سازمان تجارت جهانی، هیچ

قاعده مختص و مستقلی از سازمان تجارت جهانی امکان شناسایی به عنوان قاعده آمره را ندارد، و برای شناسایی این قاعده، باید به همان حوزه‌های عمومی مانند حقوق بشر و حقوق محیط زیست مراجعه کرد.

## منابع

### انگلیسی

#### A) Books

1. Barak, A, Bashi, S (2005), *Purposive Interpretation in Law: Purposive International Law*, Princeton University Press.
2. Blanco, S, (2019), *National Security Exception in International Trade and Investment Agreements*, Springer.
3. Cavaglieri A, (1927), *Regles Generales du droit de la paix*, Recueil des cours de l'Academie de droit international de La Haye.
4. Costelloe, D, (2017), *Legal Consequences of Peremptory Norms in International Law*, Cambridge
5. Dickson, J, (2012), *Legal Positivism: Contemporary Debates*, Routledge.
6. Douglas, C (1990) *North, Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press.
7. Eskridge, W (1994), *Dynamic Statutory Interpretation*, Harvard University Press.
8. Finch, E (2019) *Legal Skills*, Oxford University Press.
9. Freund, C, (2003), *Reciprocity in World Trade Agreements*, World Bank policy research work. Washington DC.
10. Fuller, L (1969), *The Morality of Law*, Yale University Press.
11. Garcia M, (2001), *Unilateral Measures as a Means of Enforcement of WTO Recommendations and Decisions*, the Hague: Academy of International Law.
12. Gottlieb, G (1968), *the Logic of Choice*, McMillan Press.
13. Gould, H (2010), *The Legacy of Punishment in International Law*, Springer.
14. Grynberg, R, (2006), *WTO at the Margins*, Cambridge University Press.
15. Guggenheim, P, (1967), *Traite de Droit International Public*, Geneva.
16. Hannikainen, L (1988), *Peremptory Norms in International Law, Historical Development, Criteria, Present Status*, Helsinki University Press.
17. Hannikainen, L, (1988), *Peremptory Norms in International Law, Historical Development, Criteria, Presents*, Helsinki University Press.
18. Hart, H (1994), *the Legal Process: Basic Problems in the Making and Application of Law*, Foundation Press.
19. Holland, J (1993), *Learning Legal Rules: A student Guide to Method and Reasoning*, Blackstone Press.

20. Jackson, J (2006), *Sovereignty, the WTO and Changing the Fundamentals of International Law*, Cambridge University Press.
21. Jackson, J, (1997), *the World Trade System, Law and Policy of International Economic Relations*, MIT.
22. Kim, W (2006), *Non-violation Claims in WTO: Theory and Jurisprudence*, Peter Lang Publisher.
23. Kolb R (2001), *Théorie du ius cogens international*. Presses Universitaires de France.
24. Kolb, R, (2017) *Peremptory International Law: A General Inventory*, Hart Publication Company.
25. Koskenniemi M, (2006), *From Apology to Utopia: The Structure of International Legal Argument*, Cambridge University Press.
26. Marek, K (1968), Contribution à l' étude du jus cogens en droit international' in Essays in Honor of P Guggenheim.
27. Martensen, J, (1971), *Jus Cogens in International Law*, Hamburg University Press.
28. Mill, JS, (1848), *Principles of Political Economy*, Longmans.
29. Narlikar, A (2013,) *The Oxford Handbook of World Trade Organization*, Oxford University Press.
30. Nayyar, D (2007), *Globalization and Free Trade: Theory, History and Reality*, Routledge.
31. Orakhelashvili, A, (2006), *Peremptory Norms in International Law*, Oxford University Press.
32. Orakhelashvili, A, (2008), *the Effect of Jus Cogens in the Law of Treaties*, Oxford Scholarship Online.
33. Orakhelashvili, A, (2010), *Peremptory Norms as an Aspect of Constitutionalisation in the International Legal System'* in Morly Frishman and Sam Muller (Eds), *the Dynamics of Constitutionalism in the Age of Globalization*, Hague Academic Press.
34. Paik, J, (2013), *Asian approach to international law and the legacy of colonialism: from colonialization to globalization: WTO and GATT*, Routledge.
35. Posner, R (1983), *the Economics of Justice*, Harvard University Press.
36. Reisman, M, (1972), *Nullity and Revision*, Yale University Press.
34. Rozakis, C, (1976), *The Concept of jus cogens in the Law of Treaties*. North-Holland, Amsterdam.
33. Schwarzenberger, G (1967), *International Jus Cogens? in Lagonissi Conference , Carnegie Endowment for International Peace* (ed), *The Concept of Jus Cogens in Public International Law: Papers and Proceedings*, Geneva.
34. Shannon, B (2020), *American Legal Process*, Kluwer.
35. Suy, E, (1962), *the Concept of Jus Cogens in Public International Law*, Geneva.
36. Suy, E, (1967), *International Jus Cogens, Carnegie Endowment for International Peace, The Concept of Jus Cogens in International Law: Papers and Proceedings*, Geneva,

37. Sztucki, J, (1974), *Jus Cogens and the Vienna Convention on the Law of Treaties: A Critical Appraisal*, Cambridge University Press.
38. Tomuschat, C, (2006), *the Fundamental Rules of the International Legal Order: Jus Cogens and Erga Omnes*, Oxford University Press.
39. Vierheilig, M, (1984), *die rechtliche einordnung der von der weltgesundheitsorganization beschlossenen regulations*, Heildelberg.
40. Weatherall, T (2015), *Jus cogens: International Law and Social Contract*, Cambridge University Press.
41. Weib, N, (2015), *the Influence of Human Rights on International Law*, Springer.
42. Wroblewski, J (1992), *the Judicial Application of Law*, Springer
43. Yarwood, L, (2011), *State Accountability under International Law: Holding State accountable for a Breach of Jus Cogens Norms*, Routledge.

#### **B) Articles**

44. Andersen, H (2015), "Protection of Non-trade Values in WTO Appellate Body Jurisprudence: Exceptions, Economic Arguments and Eluding Questions", *Journal of International Economic Law*, Vol. 18, Issue 2. pp. 383-405.
45. Ashcroft, U, (2002), "Affordable Access to Essential Medication in Developing Countries, Conflict Between Ethical and Economic Imperatives", *The Journal of Medicine and Philosophy: A Forum for Bioethics and Philosophy of Medicine*, Vol. 27, Issue 2. pp. 179- 195.
46. Baradaran, S (2011), "Fair Trade and Child Labour", *Columbia Human Rights Law Review*, Vol 43, Issue 1. pp. 1- 63.
47. Charny, D (1991), "Hypothetical Bargains: The Normative Structure of Contract Interpretation", *Mich. Law Review*, Vol. 89. pp. 1815- 1880.
48. Cho, S (2005), "Linkage of Free Trade and Social Regulation: Moving beyond the Entropic Dilemma", *Chicago Journal of International Law*, Vol 5, Issue 2. pp. 625- 674.
49. Christenson, G, (1988), "Jus Cogens: Guarding Interests Fundamental to International Society", *Virginia Journal of International Law*, Vol. 28, pp. 584-648.
50. Coase, R (1960), "the Problem of Social Costs", *the Journal of Law and Economics*, Vol. 3. Pp. 1- 44.
51. Criddle, EJ, Fox-Decent, E (2009), "A Fiduciary Theory of jus cogens", *Yale Journal of International Law*, Vol.34 Issue 2. pp. 331-387.
52. Fischer, A, Tuber, G, (2004), "Regime-Collisions: The Vain Search for Legal Unity in the Fragmentation of Global Law", *Michigan journal of International law*, vol. 25, pp. 999- 1044.
53. Grundfest, J, Pritchard A, (2002), "With Multiple Personality Disorders: The Value of Ambiguity in Statutory Design and Interpretation," *Stan. L. Rev*, Vol. 55, pp. 627- 736
54. Higgins, R, (1976), "Derogation under Human Rights Treaties", *British Yearbook of International Law*, Vol. 48, pp. 281- 319.



55. Horn, H, (2001), "Economic and Legal Aspects of the MFN", *European Journal of Political Economy*, Vol. 17. pp. 233- 297
56. Lester, S (2011), "the Problems of Subsidies as a Means of Protectionism: Lessons from the WTO EC – Aircraft Case", *Melbourne Journal of International Law*, Vol. 12, Issue 2. pp. 1- 28
57. Nageswar, V (1974), "Jus Cogens, and Vienna Convention on the Law of Treaties", *Indian Journal of International Law*, Vol. 14, pp. 362- 391.
58. Parker, K. (1988), "Jus Cogens: Compelling the Law of Human Rights", *Hastings International and Comparative Law Review*, Vol 12, Issue 2. pp. 411- 463
59. Paulus, A (2005). "Jus Cogens in a Time of Hegemony and Fragmentation", *Nordic Journal of International Law*, Vol 74, pp. 297- 333.
60. Pauwelyn, J (2001), "The Role of Public International Law in WTO, How far can we go?", *The American Journal of International Law*, Vol. 95. pp. 535- 578.
61. Pauwelyn, J, (2000), "Enforcement and Countermeasures in the WTO: Rules are Rules: Toward a More Collective Approach", *American journal of international law*, Vol. 94, pp. 335- 347.
62. Ramcharan, B, (1983), "the Right to Life", *the Netherlands international law review*, Vol. 30, pp. 63- 88.
63. Reisman, M (1985), "Criteria for the Lawful Use of Force in International Law", *Yale Journal of International Law*, Vol. 10. pp. 279- 285,
64. Robledo, A (1981), "Le ius cogens international: sa genèse, sa nature, ses fonctions", *RdC*, Vol. 2, Issue 9, pp. 12- 217.
65. Sykes, O (1998), "Comparative Advantage and the Normative Economics of International Trade Policy", *Journal of International Economic Law*, Vol. 1, Issue 1. pp. 49- 82.
66. Verdross, A. (1937), "Forbidden Treaties in International Law", *American Journal of International Law*, Vol. 29. pp. 571- 577.

### C) Reports & Documents

67. Crawford, J, (2001), Fourth Report on State Responsibility Yearbook of ILC.
68. General commentary on international covenant on economic, (2000) social and cultural rights, No. 14,
69. Human Rights Committee, (1982), General Comment on the International Covenant on Political and Civil Rights.
70. Report of International Law Commission on the Work of its Twenty Eighth Session, 1976, Vol II, Yearbook of ILC, P. 99, Para 10 , Commentary to Draft Article 19
71. Report of the International Law Commission on the work of its Seventieth Session (A/73/10) Commentary the identification of customary international law, footnote 667 to paragraph (2) of Draft Conclusion 1.
72. World Health Organization, globalization and access to drugs, perspective on the WTO TRIPS AGREEMENT, Series No. 7. 1997.

73. World Trade Organization, the Doha declaration on the TRIPS agreement and public health.
74. WTO, (1996), Singapore Ministerial Conference, Declaration, WT/MIN96/ DEC
75. WTO, (2005), a Handbook on GATS Agreement: A WTO Secretariat Publication, WTO.
76. Yearbook of ILC, 1966.

#### **D) Websites**

77. Joint statement by WTO Director-General Roberto Azevêdo and WHO Director-General Tedros Adhanom Ghebreyesus, 2020:[https://www.wto.org/english/news\\_e/news20\\_e/igo\\_14apr20\\_e.htm](https://www.wto.org/english/news_e/news20_e/igo_14apr20_e.htm)
78. Statement made by International Forum on Globalization, (2001): <http://www.ifg.org/analysis/wto/aboutwto.htm>

#### **E) Cases**

79. International Court of Justice, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territories, Advisory opinion, 2004, Obiter Dictum
80. Reservations to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Advisory Opinion, ICJ Rep. 1950.
81. Royal College of Nursing v DHSS, 1981, Report. 1, ER 545
82. WTO Appellate Body Report, China — Measures Related to the Exportation of Various Raw Materials (China – Raw Materials), joined cases WT/DS394, 395, and 398/AB/R, adopted 22 February 2012.
83. WTO appellate body, Canada/ US- continued suspension of obligations in the EC, Hormones dispute, WT/DS321/AB/R, 2008. Para 393
84. WTO appellate body, Decision by the Arbitrator, Canada – export credits and loan guarantees for regional aircraft, WT/DS222, 2003, Para 398
85. WTO appellate body, European Communities – regime for the importation sale and distribution of bananas, WT/DS27/AB/R, 1997, Para. 135
86. WTO appellate body, Mexico- tax measures on soft drinks and other beverages, WT/DS308/AB/R, 2006, Para. 53
87. WTO appellate body, The US – measures affecting imports of woven shirts and blouse from India, WT/DS33/AB/R 1997.
87. WTO appellate body, The US – measures affecting imports of woven shirts and blouse from India, WT/DS33/AB/R 1997, P. 13
88. WTO appellate body, United States – import measures on certain products from European Communities, WT/DS165/AB/R, 2001, Para. 111.
89. WTO dispute settlement body, Canada- certain measures affecting the automotive industry, WT/DS139/DS/R, 2000.
90. WTO dispute settlement body, European Communities- measures affecting trade in commercial vessels, WT/DS301, 2005, Para. 7
91. WTO dispute settlement body, European Communities- measures affecting trade in commercial vessels, WT/DS301, 2005, Para. 7.205

92. WTO dispute settlement body, Korea- measures affecting government procurement, WT/DS163/R, 2000
93. WTO dispute settlement body, Korea- measures affecting government procurement, WT/DS163/R, Para 7.85, 2000
94. WTO dispute settlement body, United States- section 301 – 310 of the 1974 trade act, WT/DS152/R, 2000, paras, 7.71- 7.94
95. WTO dispute settlement body, US- denial of most favored nation treatment as to non- rubber footwear from Brazil, WT/DS/18/R, 1992, Para. 6.15
96. WTO Appellate Body Report, China — Measures Related to the Exportation of Various Raw Materials (China – Raw Materials), joined cases WT/DS394, 395, and 398/AB/R, adopted 22 February 2012, para. 306.